

سیاست دولت فاطمیان در حاکمیت بر جزیره سسیل (۲۹۷-۳۶۲ ه. ق)

فروزان فرخی

دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهر ری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

دکتر مهدی انصاری (نویسنده مسئول)

استادیار گروه تاریخ، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهر ری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

d_m_ansari@yahoo.com

دکتر مهدی گلجان

نویسنده سوم، استادیار گروه تاریخ، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهر ری، دانشگاه

آزاد اسلامی، تهران، ایران

فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ (شاپا) ۲۰۰۸-۲۰۱۱ سال ۱۸ شماره ۷۰- صفحه ۸۶-۶۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۲۷

چکیده

در این مقاله علل و پیامدهای سیاسی حاکمیت فاطمیان بر جزیره سسیل، بررسی شده است. با پیروزی فاطمیان در شمال آفریقا، در سال ۲۹۷ هجری دولت اغلیان نمایندگان خلافت عباسی در مغرب منقرض شدند، جزیره سسیل به دست فاطمیان افتاد. فاطمیان در آفریقا به مرکزیت قیروان اعلام خلافت کردند و بعد از حدود شصت سال دعوت و تبلیغ با انتقال به مصر دولتی قدرتمند را بنا نهادند که رقیب مهم و جدی خلافت عباسی به شمار می آمد. از جمله فصل‌های مهم در تاریخ خلافت فاطمیان، غلبه آنان بر جزیره سسیل، دستیابی به منابع اقتصادی-نظامی جزیره و در اختیار گرفتن کنترل دریای مدیترانه می باشد. دولت فاطمیان طی دو مرحله حاکمیت بر سسیل خط مشی سیاسی ثابت و معینی در اداره سسیل نداشتند. اعمال سیاست متفاوت، معلول شرایط و مقتضیات سیاسی و اجتماعی این دوره بود. در مرحله اول؛ خط مشی سیاسی، مبتنی بر سیاست قاطعیت و اعمال محدودیت بر بومیان در راستای حفظ سلطه و استقرار فاطمیان بود؛ اما در مرحله دوم؛ سیاست تسامح و مدارا در جهت استمرار و تداوم حاکمیت فاطمیان بود.

واژگان کلیدی: خلافت فاطمی، عبیدالله مهدی، المعزالدین الله، جزیره سسیل، کلبیان.

مقدمه

مسلمانان پس از سال‌ها تلاش از همان قرن اول اسلامی، سرانجام در سال ۲۱۲ ه. در زمان اغلییان جزیره سیسیل را فتح کردند و به حوزه قلمرو اسلامی درآمد. با پیروزی فاطمیان در شمال آفریقا و تشکیل حکومت آنان در افریقیه سیسیل به دست فاطمیان افتاد و این موضوع در شرایطی بود که ساکنان مسلمان این جزیره بر مذهب مالکی بودند؛ از این رو به دشمنی با فاطمیان اسماعیلی مذهب پرداختند و دولت فاطمیان را نمی‌پذیرفتند.

دولت فاطمیان از ابتدای ورود به سیسیل بر حفظ نفوذ خود تأکید داشتند؛ زیرا هدف این دولت تشکیل یک امپراتوری عظیم در دریای مدیترانه بود (ابراهیم حسن، ۱۹۵۸: ۹۹)؛ بنابراین سیسیل را به‌عنوان پایگاه ناوگان حملات دریایی خود در نظر گرفته بودند. تلاش فاطمیان برای سیادت بر سیسیل تا حدی از آن ناشی می‌شد که از امتیازات خاص آن سرزمین بهره‌مند شوند. تقویت حکومت، توسعه قلمرو، تسلط بر راه‌های تجاری، تثبیت حاکمیت در مناطق شورش‌خیز، مقابله با خلافت عباسی، امویان اندلس و فتح مصر آخرین نقطه‌ی نفوذ عباسیان در شمال آفریقا ارزش راهبردی داشت و از مهم‌ترین اهداف فاطمیان در سلطه‌ی سیاسی بر سیسیل بود. از سوی دیگر، فاطمیان سیسیل را سرزمینی حاصلخیز با معادن طلا و نقره یافتند؛ از این رو از جنبه‌ی اقتصادی برای بهره‌مند شدن از شرایط طبیعی سیسیل و دستیابی به منابع اقتصادی آن بر حفظ نفوذ خود بر جزیره نیز تأکید داشتند. بدین جهت حفظ حاکمیت بر این جزیره‌ی مهم و راهبردی از مهم‌ترین اهداف آنان به شمار می‌آمد.

لازم به ذکر است که تاکنون پژوهش مستقلی در زمینه بررسی سیاست‌های دولت فاطمیان در حاکمیت بر سیسیل دوره اسلامی صورت نگرفته است. اما یک دسته مطالعات نقش راهگشا برای پژوهش در این موضوع دارند. تاریخ مسلمی صقلیه، المکتبه العربیه الصقلیه نوشته میخائیل آماری، تاریخ صقلیه الاسلامیه اثر عزیزاحمد و اسلام در سیسیل اثر رمضان صیقل از این جمله‌اند. این نوشته‌ها، برای تبیین وقایع تاریخی، وضع اقتصادی، اجتماعی سیسیل در دوره اسلامی، اهمیت دارند، به ویژه این که میخائیل آماری برای تبیین وقایع تاریخی از پاره‌ای اسناد ارزشمند اسلامی، بهره برده است.

نوشته حاضر در صدد است، به این پرسش پاسخ دهد که راهبردهای سیاسی خلفای فاطمی در اداره سیسیل چگونه بوده است؟ این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی محتوای منابع به بررسی این پرسش می پردازد و نشان می دهد که فاطمیان راهبردهای سیاسی معین و ثابتی در اداره سیسیل نداشتند.

۱- جزیره سیسیل (صقلیه) پیش از غلبه فاطمیان

سیسیل، نام امروزی بزرگترین جزیره دریای مدیترانه است که در منابع جغرافیایانویسان مسلمان به صورت صقلیه (به کسر صاد و تشدید لام) و گاهی نیز به شکل های اصقلیه، سقلیه و اسقلیه آمده است (یاقوت حموی، ۱۹۹۵: ۴۱۷؛ مقدسی، ۱۹۹۱: ۱۵). این جزیره در موقعیت ۲۵/۱۲ درجه‌ی طول شرقی و ۳۱/۳۸ درجه‌ی غربی شمالی قرار دارد و مساحت آن حدود ۲۵/۷۸۰ کیلومترمربع است (مصاحب، ۱۳۴۵: ۱۴۰۸). سیسیل در حدود ۱۶۰ کیلومتری شمال آفریقا قرار دارد. این فاصله‌ی کم موجب شده برخی از مورخان اسلامی آن را جزو افریقیه به شمار آورند (ابن خطیب، ۱۹۷۳: ۴۱). شهرهای قدیمی سیسیل را فنیقی‌ها، کارتاژی‌ها و یونانی‌ها بنا کرده‌اند (قرچانلو، ۱۳۸۲: ص ۴۰۵). سیسیل در منابع جغرافیای اسلامی «صقلیه» به سه بخش اصلی شامل منطقه‌ی مازر، نوطس و دمنش تقسیم می‌شد. مهم‌ترین شهرهای آن، بلرم یا پالرموی امروزی که ابن حوقل آن را مشهورترین شهر و پایتخت سیسیل می‌داند (حموی، ۱۹۹۵: ۴۱۷؛ ابن حوقل، ۱۹۷۹: ۱۱۳). شهر مسینا در رأس جزیره، قصریانه، مازر و سیراگوزا از دیگر شهرهای بزرگ این جزیره بودند (ابن جبیر، ۱۳۷۰: ۲۹۴؛ ادیسی، ۱۹۸۹: ۶۲۶؛ اصطخری، ۱۹۶۷: ص ۷۳؛ بکری، ۱۹۹۲: ص ۲۸۴). در پی رقابت‌های بین رومیان و کارتاژها، سیسیل در سال ۲۴۱ ق.م. مستعمره‌ی روم شد. در قرن ششم میلادی سیسیل به تصرف بیزانس درآمد و دولت بیزانس از این جزیره به عنوان پایگاه مهمی در جنگ با مسلمانان در حمله به مصر و افریقیه استفاده می‌کرد (بجنوردی، ۱۳۸۳: ۱۴۴).

پس از نبرد دریایی ذات‌الصوری در سال ۳۴ ه، میان مسلمانان و رومی‌ها، اهمیت سیاسی، نظامی و استراتژیکی جزایر مختلف دریای مدیترانه برای حاکمان مسلمان به خوبی روشن شد (عودی، ۱۳۸۵: ص ۸-۴۸۷؛ عبدالحمید حسین: ۲۰۱۷، ۲۸). مسلمانان در سده نخست اسلامی، در دوره خلافت اموی، حملات متعددی بر ضد حکام بیزانس و به منظور فتح جزایر و بنادر دریای مدیترانه

از جمله سیسیل سامان دادند. هر چند هدف از این حملات مشخص نیست، اما به نظر می‌رسد افزون بر جهاد و گسترش اسلام، مقابله با هجوم مکرر بیزانس به شهرهای ساحلی مفتوحه در مغرب و اندلس اسلامی و تأدیب مسیحیان خائن ساکن در مغرب به ویژه در شهر قرطاجنه که مدام بیزانسیان مسیحی را علیه مسلمان یاری می‌کردند، انگیزه های این حملات بود. به علاوه دستیابی به معادن طلا و نقره و آهن در سیسیل که در تقویت ذخایر پولی مسلمانان بسیار موثر بود و جنگل های انبوه آن که برای کشتی سازی مسلمانان مورد نیاز بود در اقدام به این حملات بی تاثیر نبود (ابن وردی : ۱۴۲۸، ۱۶۸؛ حموی، همان، ص ۳/۴۱۸؛ مونس؛ ۲/۱۳۹۲، ۱۱۲؛ فرهمند : ۱۳۹۴، ۶۷).

معاویة بن حدیج کندی در دوره حکومت معاویة بن ابی سفیان به جنگ سیسیل رفت؛ او نخستین کسی بود که در آن جا جنگ کرد او موفق به فتح جزیره نشد اما غنایم بسیار ارزشمندی را به دست آورد در یکی از حملات که احتمالاً دومین تهاجم به سیسیل به حساب می‌آید و در سال ۴۶ ه. ق صورت گرفته است، ناوگان کوچک وی در برابر دفاع بیزانس نتوانست کاری از پیش ببرد و لشکر معاویة بن حدیج با مقداری از غنایم بازگشت. این ناوگان را عبدالله بن قیس بن مخلد فزاری در سال ۴۶ ه. ق از افریقیه، فرماندهی می‌کرده است که غنایم فراوان آن از جمله مجسمه هایی از طلا و نقره که مرصع به مروارید بودند، توسط معاویة بن ابی سفیان از طریق بندر بصره به هند برده شد و در آنجا به قیمت بالایی فروخته شد (بلاذری، ۲۰۰۰م، ص ۱۴۴). اجمالا می‌توان به یورش های عقبه بن نافع در سال ۴۹ ه. ق از مصر، عطاء بن رافع هذلی در سال ۸۳ ه. ق از مصر، دو سال بعد موسی بن نصیر حاکم افریقیه، در سال ۸۵ ه. ق ناوگانی را به فرماندهی پسرش عبدالله بن موسی بن نصیر از تونس اعزام کرد که به دلیل حضور گروه زیادی از بزرگان و اشراف در این نبرد آن را غزوة الا شراف نامیدند (ابن عذاری : ۲۰۱۳، ص ۱/۷۰). اشاره کرد. به سبب سرگرم بودن حاکمان افریقیه به مسائل اندلس ادامه حملات برای مدتی قطع گردید (غالی یوسف، ۴۰۲). تا این که با خبر قتل یزید بن ابی مسلم، امیر افریقیه در سال ۱۰۲ ه. ق. محمد بن اوس انصاری به سیسیل حمله برد (خلیفه بن خیاط: ۱۹۹۵، ۱۰۲). در سال ۱۰۹ ه. ق بشر بن صفوان کلبی، امیر افریقیه خود شخصا به سیسیل حمله کرد، در سال ۱۱۰ ه. ق عثمان بن ابی عبیده بن عقبه (طالبی، ۱۹۹۵ : ۴۳۹). به طور کلی میان سال های ۸۴-۱۳۵ ه. ق جمعاً حدود بیست حمله ی دریایی از سوی مسلمانان به سیسیل برای کسب غنایم، صورت گرفت. به سبب شورش بربرها و آشفتگی اوضاع داخلی افریقیه، تهاجم مسلمانان به

سیسیل مجدداً برای مدتی متوقف گردید تا این که در سال ۲۰۴ ه. با حمله محمد عبدالله اغلب از سر گرفته شد (عودی، پیشین: ۹۰-۴۸۹). در سال ۲۱۲ ه. ق سپاهی به دستور زیاده‌الله بن اغلب (۲۰۱-۲۲۳ ه. ق) به فرماندهی اسد بن فرات که اصلیت ایرانی داشت از خراسان و مردم نیشابور بود، برای فتح سیسیل اعزام شد (ابو خلیل، ۱۹۹۸: ۶۶؛ ابن تمیم فیروانی، ۱۹۶۸: ۱۶۳). فتح تدریجی جزیره‌ی سیسیل در فاصله‌ی سال‌های ۲۱۲ تا ۲۶۲ ه. ق/ ۸۲۷ تا ۸۷۸ م، به دست مسلمانان صورت گرفت (لین پل، ۱۳۶۳: ۳۰). از جمله دلایلی که سبب ناکامی و طولانی شدن روند تلاش‌های مسلمانان در فتح سیسیل در این دوره شد، می‌توان به قدرت و توان نظامی بیزانس‌ها در حملات دریایی به‌ویژه در دوره کنستانتین اول و دوم و نیز شورش‌ها و ناآرامی‌های بربرهای شمال آفریقا و تلاش حکومت مرکزی برای سرکوب آنان اشاره کرد؛ ظاهراً همین شورش‌های متوالی به‌ویژه از ۱۳۵ ه. سبب شد که حملات مسلمانان به سیسیل به مدت بیش از نیم‌قرن متوقف شود (احمد، ۱۳۶۲: ۱۳؛ عودی، پیشین: ۴۹۱). سرانجام در زمان ابراهیم دوم اغلبی (حک ۲۶۱-۲۹۰/۸۷۵-۹۰۲ م) رؤیای فتح کامل سیسیل و تسلط بر آن برای مسلمانان به واقعیت پیوست (محمدی، ۱۳۷۳: ۱۴۸). در سال ۲۹۰ ه. ۹۰۲/ م عملاً تمام جزیره در قبضه‌ی قدرت مسلمانان در آمد. تصرف سیسیل به دست مسلمانان، تقریباً سه چهارم قرن طول کشید (احمد، پیشین: ۲۶). سیسیل که از زمان اغلبیان به حوزه‌ی اسلام درآمده بود با پیروزی نهضت فاطمی در شمال آفریقا به دست فاطمیان افتاد (ناصری طاهری، ۱۳۷۹: ۱۰۷). با تصرف نهایی سیسیل دوره دوم حاکمیت مسلمانان آغاز شد.

بحث

۲- خط مشی سیاسی فاطمیان در سیسیل در دوره اول حاکمیتشان (۲۹۶-۳۳۶ ه. ق)

حکومت فاطمیان اسماعیلی مذهب در پی تلاش‌های داعیان آنان به‌ویژه داعی برجسته‌ی آنان، ابو عبدالله شیعی و به پشته‌های بربرهای کتامة، در نهایت پس از غلبه بر حکومت‌های مغرب و از میان برداشتن دولت اغلبیان و اعلام خلافت از سوی عبیدالله مهدی، امام اسماعیلی در سال ۲۹۷ ه. ق در آفریقه تشکیل شد و مغرب‌الادنی (مغرب نزدیک)، در حوزه‌ی فرمانروایی فاطمیان اسماعیلی قرار گرفت (مقریزی، ۱۹۹۶: ص ۱۶۵). از مهم‌ترین اقدامات فاطمیان در این مرحله از حکومت خود، ادامه‌ی سیاست توسعه نفوذ و قلمرو خود و تثبیت موقعیت خویش در شمال آفریقا و غلبه بر

جزیره سیسیل بود. با فروپاشی حاکمیت اغلییان به دست فاطمیان در ۲۹۶ ق. علی بن احمد ابی الفوارس، در این جزیره به طرفداری از فاطمیان، والی اغلییان را عزل و خود حکم ولایت بر جزیره را از سوی فاطمیان از عبیدالله المهدی، خلیفه فاطمی، دریافت کرد و به عنوان نخستین والی فاطمیان بر سیسیل اداره‌ی آن را در اختیار گرفت (دفتری، ۱۳۹۳: ۱۸۱). تلاش فاطمیان برای سیادت بر سیسیل تا حدی از آن ناشی می‌شد که از امتیازات خاص آن سرزمین بهره‌مند شوند. از مهم‌ترین اهداف فاطمیان در سلطه‌ی سیاسی بر سیسیل، موارد زیر قابل توجه است، فاطمیان سیسیل را با منابع اقتصادی فراوان طلا، نقره و ... یافتند، آنها در ادامه روند حملات به سیسیل، به بخش‌هایی از ایتالیا لشکر کشی کردند. یکی از انگیزه‌های آنان انتشار کیش و مذهب اسماعیلی بود، اما انگیزه مهم دیگری که به همین اندازه اهمیت داشت، کسب ثروت بود که به صورت غنایم از تاخت و تاز نواحی مسیحی نشین به دست می‌آمده است آنها از این یورش‌ها کشتی‌های پر از طلا و اشیاء گرانبها و برده به دست می‌آوردند (واکر، ۱۳۸۳: ۳۸). اندکی پس از ابی فوارس، از سوی عبیدالله مهدی، در سال ۲۹۷ ق/ ۹۱۰ م یکی از نواب فاطمی به نام حسن بن احمد معروف به ابن ابی‌خنزیر که قبلاً رئیس محتسبان قیروان و قابل اعتمادتر بود، به حکومت آن جا منصوب شد (احمد، پیشین: ۴۱). وی با جماعتی انبوه از سربازان کتامی به مازر داخل شد، برادر خود را به حکومت جرجنت فرستاد و اسحاق بن منهال را قاضی سیسیل کرد (آماری، ۲۰۰۳: ۲/۱۴۹؛ ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۲۹۳). اسحاق بن منهال در پالمو به نام مهدی خطبه خواند و وی نخستین قاضی بود که از سوی عبیدالله مهدی در آن جا قضاوت یافت (صنهاجی، ۱۳۷۸: ۳۷؛ ۴۶، Metcalfe). ابن خنزیر نزدیکان خود را به جای سیسیلی‌ها در منصب‌های حکومتی قرار داد و احکام سنی مبتنی بر مذهب مالکی را که در سیسیل جاری بود، کنار گذاشت و احکام شیعه را جایگزین کرد (مارینو، ۱۹۵۷: ۱۴). خط مشی سیاسی خلافت فاطمی در این مرحله بیشتر استقرار و تحکیم پایه‌های حاکمیت بود. در این شرایط ناسازگاری میان اندیشه‌ها و عقاید مردمان سنی مذهب مالکی سیسیل با شیعیان فاطمی، استبداد و خودکامگی کارگزار فاطمی، مخالفت اهالی جزیره با حاکمیت کارگزاری بیگانه، استقرار فاطمیان را تهدید می‌کرد. مردم سیسیل به این دلیل که ابن خنزیر شیوه‌ی استبدادی را با آنان در پیش گرفته بود، برای او جایگاهی قائل نبودند و خود را شایسته‌تر دانسته، ابا داشتند یک کتامی بربر، بر آنان حکومت کند؛ از این رو علیه او شورش کردند (دوری، ۱۹۸۰: ۱۰۳). عبیدالله مهدی،

خلیفه‌ی فاطمی، ابن ابی‌خنزیر را به سبب شدت برخورد در سرکوب شورشیان عزل و به جای وی علی بن عمر بلوی را به امیری تعیین کرد و او در آخر سال ۲۹۹ ه. ق، وارد سیسیل شد (ابن اثیر، ۱۹۶۵: ۴۹-۵۰؛ ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۵۰). پس از مدتی مسلمانان سیسیل از والی فاطمی ناراضی بودند. مهم‌ترین عاملی که آتش انقلاب را علیه بلوی شعله‌ور ساخت، این بود که اغلب مسلمانان سیسیل سنی مذهب بودند و عمر بلوی نماینده‌ی گروه شیعیان بود (ابراهیم حسن، پیشین: ۹۹). در نتیجه در ۳۰۰ ه. ق، بلوی از حاکمیت خلع شد (TAKAYAMA, ۲۳).

با این که کارگزاران سیسیل را خلفای فاطمی مستقیماً انتخاب می‌کردند، اما دقت زیادی در تعیین آنان نداشتند؛ همین ضعف، انگیزه‌ای برای شورشیان شد تا علیه کارگزار پیر و سالخورده یا کارگزاری که مستبد و ظالم بود، شورش کنند. و در نتیجه مسلمانان سیسیل، احمد بن زیادالله بن قُرُهب از اشراف‌زادگان بلرم را به‌عنوان والی انتخاب کردند. ابن قُرُهب از فرماندهان خاندان اغلی بود که به خدمت فاطمیان درآمده بود. این شخص و افرادی از خانواده‌اش قبلاً در سیسیل کار کرده بودند و در این جزیره برای خود، خویشاوندان و طرفدارانی داشتند (مونس، ۱۳۹۲: ۹۶). احمد بن قُرُهب گروهی از سپاهیان خود را به سرزمین قلوریه فرستاد و آنان با غنائم و اسیران بسیار بازگشتند. در سال ۳۰۰ ه. ق پسر خود، علی را برای محاصره‌ی قلعه طبرمین فرستاد تا هنگام شورش مردم سیسیل قلعه را پناهگاهی برای خود و خانواده‌اش قرار دهد و از آسیب آنان در امان باشد. پس از این فتنه، ابن قُرُهب در مدت اندکی توانست بر سیسیل غلبه کند و خطبه به نام المقتدر، خلیفه عباسی کرد و آشوبگران تأییدش کردند و بدین ترتیب، خطبه به نام فاطمیان قطع شد (اماری، ۲۰۰۳: ۱۵۶/۲). خلیفه‌ی عباسی مقتدر (حک ۲۹۵-۳۲۰ ه. ق/۹۰۸-۹۳۲ م) ردا و منشوری برای ابن قُرُهب فرستاد و امارت وی را قانونی کرد (ابن خلدون، پیشین: ۲۹۳). این مسئله به عنوان شورش علیه خلیفه‌ی فاطمی تلقی می‌شد؛ در حالی که زمان استقلال سیاسی سیسیل نزدیک شده بود و کنترل مناطق دوردست برای خلفای فاطمی سخت شد. ابن قُرُهب کشتی‌های فاطمیان را در کمطه، نزدیکی شهر مهدیه آتش زد و حسن بن ابی‌الخنزیر سردار فاطمی را اسیر کرد و او را کشت، شهر سفاقس را ویران کرد و با بیزانس صلح کرد (مارینو، پیشین: ۱۵؛ اماری، پیشین، ۱۵۶/۲).

شکاف عمیق بین فاطمیان و بربرها، کینه‌ی بربرها از فاطمیان که به آنان با دیدی تحقیرآمیز می‌نگریستند و بربرها را در امور کشوری دخالت نمی‌دادند و از موقعیت اجتماعی پایینی برخوردار بودند، سرانجام مانع خودمختاری سیاسی فاطمیان بر سیسیل شد. در همین زمان که به نظر می‌رسید کار احمد بن قرهب به ثبات رسیده است، گروهی از بربرهای جرجنت که از عملکرد و غارت اموال خود به دست احمد بن قرهب می‌ترسیدند بر وی شوریدند و این شورش به سایر شهرهای سیسیل هم کشیده شد. آنان احمد بن قرهب را گرفته به خلیفه‌ی فاطمی نامه نوشته و از کار خود عذر خواستند و احمد بن قرهب را به وی تسلیم کردند. هرچند ابن قرهب اعدام شد، اما اهالی سیسیل، دوباره حاضر به اطاعت از فاطمیان نشدند و با وجود سرکوب جنبش استقلال طلبانه‌ی ابن قرهب، وضعیت آشفته‌ی سیسیل رو به استقرار نرفت (ابن اثیر، ۱۹۶۵: ۷۱-۷۲؛ ابن خلدون، ۱۹۸۸: ۴۵۷)؛ بنابراین عبدالله مهدی، مجبور شد راهبرد سیاسی مبتنی بر سخت‌گیری و عدم تسامح را با توجه به شرایط پیش آمده اتخاذ کند. این رویکرد آشکار می‌سازد که ثبات اقتدار و حاکمیت سیاسی در سیسیل برای دولت فاطمی در این دوره اهمیت زیادی داشت تا جایی که عبدالله مهدی، مجبور شد از ابزار سرکوب و مجازات استفاده کند. عبدالله مهدی، خلیفه‌ی فاطمی در ازای کشته شدن ابن ابی‌خنزیر در شهر لمطه دستور داد دست‌ها و پاهای ابن قُرهب را قطع کنند و به دار بیاویزند (مارینو، پیشین: ۱۵). در اواخر سال ۳۰۰ ه.ق/ ۹۱۳ م عبدالله مهدی یکی از سرداران خود، ابوسعید موسی بن احمد ملقب به عنیف را به حکومت سیسیل منصوب کرد. در همان آغاز کار عنیف، میان سپاهیان کنامی و مردم سیسیل اختلاف افتاد و اطرابنش یکی از شهرهای سیسیل واقع در ساحل دریا (حموی، ۱۹۹۵: ۲۶). به مرکز شورش و انقلاب تبدیل شد. این شورش در نهایت به عزل عنیف در سال ۳۰۴ ه.ق/ ۹۱۶ م انجامید تا این که شخصی به نام سالم بن راشد، حاکم جزیره شد (مونس، پیشین: ص ۹۸). عبدالله مهدی خلیفه‌ی فاطمی در سال ۳۲۲ ه.ق/ ۹۳۴ م درگذشت و پسرش قائم (حک ۳۳۴-۳۲۲ ه.ق/ ۹۳۴-۹۴۶ م) جانشین وی شد.

سیاست خلفای فاطمی در این دوره مبتنی بر مصلحت‌اندیشی و سعی صدر بود (احمد، پیشین: ۴۳). اهالی سیسیل خواهان اصلاحات اجتماعی، اقتصادی و در پی کارگزاری بودند که مطابق با میل و طبع آنان باشد. با این حال افزایش نارضایتی از عملکرد کارگزار فاطمی و از سوی دیگر، کشمکش و رقابت سپاهیان با اهالی سیسیل به سبب شکاف مذهبی فاطمیان با اهالی سنی مذهب جزیره،

موضع‌گیری مذهبی آنان منجر به اضطراب، درگیری و شورش شد. شورش‌های اهالی سیسیل در طول سال‌های بعد و به بهانه‌های مختلف، همچون نارضایتی از والیان همچنان ادامه داشت؛ از آن جمله شورش دوباره‌ی اهالی جرجنت در ۳۲۵ ه. ق در دوره‌ی والی‌گری سالم بن راشد بود (ابن اثیر، ۱۹۶۵: ۳۳۷-۳۳۹؛ ابن خلدون، ۱۹۸۸: ۲۶۵-۲۶۶؛ احمد، پیشین: ۳۴). سالم این راشد از القائم خلیفه‌ی فاطمی کمک خواست، قائم نیز خلیل ابن اسحاق را به کمک او فرستاد. مردم سیسیل از سالم ابن راشد نزد خلیل ابن اسحاق شکایت و دادخواهی کردند، خلیل ابن اسحاق دست به توطئه زد و آمدن سالم را برای انتقام گرفتن از مردم سیسیل جلوه داد (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۲۹۴). کشمکش عجیبی میان کارگزار سابق و کارگزار جدید به وقوع پیوست که در نهایت به پیروزی خلیل ابن اسحاق انجامید و خلیل مالیات جدید وضع کرد. مدتی بعد مسلمانان مازر به تبعیت از جرجنت شورش کردند و حتی از بیزانس کمک خواستند. امپراتور بیزانس برای آن‌ها کشتی‌هایی با حمل بار سرباز و آذوقه فرستاد (احمد، ۱۳۸۹: ۳۴). خلیل ابن اسحاق نیز از خلیفه‌ی فاطمی، القائم، کمک خواست. سیسیلی‌ها به اشتباه خود در شکایت از سالم بن راشد پی بردند؛ زیرا معلوم شد که خلیل بن اسحاق بی‌رحم‌ترین و زورگوترین کارگزاری است که تا آن زمان سیسیل به خود دیده بود (مونس، پیشین: ۹۹). شورش‌های فراگیر، اوضاع را دشوار و سخت کرده بود و قحطی و گرسنگی را در پی داشت (احسان، ۱۹۷۵: ۷۱). خلیل در پایان سال ۳۲۹ ه. ق عازم افریقیه شد، مردم جرجنت را در کشتی نشانند و با خود به افریقیه برد، سپس دستور داد تا کشتی‌ها را با کسانی که در آن بودند، به آتش کشیدند و همه نابود شدند (ابن خلدون، پیشین: ۲۹۵). خلیل ابن اسحاق موفق شد شورش را سرکوب کند و بار دیگر حکم خلفای فاطمی در سیسیل جریان یافت. پس از خلیل ابن اسحاق در ۳۲۹ ه. ق عطا از دی والی سیسیل شد. در زمان او اوضاع جزیره ناآرام شد؛ رومی‌ها از پرداخت جزیه به فاطمیان خودداری کردند و نرمان‌ها نیز جایگاه خود را در آن جا مستحکم کردند. اهالی بلرم تنها راه نجات خود از دست حاکم ظالم را پناه بردن به خاندان بنوطبری دیدند (مدنی، ۱۳۶۵: ۱۲۱). کارگزاران فاطمی نتوانستند اوضاع آشفته‌ی جزیره را کنترل کنند.

از سوی دیگر، واکنش سخت خوارچ شمال افریقا در برابر فاطمیان و قیام گسترده‌ی آنان به رهبری ابویزید مخلد بن کیداد، نمونه‌ای از بازتاب شکایت و نارضایتی از اوضاع اجتماعی، اقتصادی،

تعصب عقیدتی یا مذهبی فاطمیان در مغرب بود، این مشکلات و درگیری‌های آنان در مغرب بر سیاست‌های خلفای فاطمی در قبال مسئله‌ی سیسیل تأثیر داشت. همچنین رقابت میان مالکیان سنی مذهب سیسیل با شیعیان فاطمی و تمایل نداشتن فرقه‌های مالکی به حاکمیت فاطمیان اسماعیلی مذهب، زمینه را برای شورش فراهم کرده بود؛ شورش‌هایی که تقریباً نزدیک بود سبب سقوط دولت فاطمی شود. در این وضعیت، خلیفه‌ی فاطمی، القائم صرفاً یک خط‌مشی دفاعی در مقابل ابویزید در پیش گرفت (دفتری، پیشین: ۱۸۴). در گیر و دار شورش ابویزید، القائم فاطمی در ۳۳۴ ه.ق/ ۹۴۶ م درگذشت و پسرش ابو طاهر اسماعیل با لقب المنصور بالله (حک ۳۳۴-۳۴۱ ه. ق) به قدرت رسید. منصور، بلافاصله نسبت به شورش خوارج سیاست تهاجمی در پیش گرفت و در ۳۳۶ ه.ق/ ۹۴۷ م، موفق شد که بر شورشیان غلبه کند و در نهایت با مرگ ابویزید این شورش که سال‌ها فاطمیان را درگیر خود کرده و توان و نیروی بسیاری را از آنان گرفته بود پایان یافت (مونس، پیشین: ۴۹۹). خلیفه فاطمی، منصور، در پی آن موفق به احیای دگرباره‌ی دولت فاطمی شد. در همین سال بود که خاندان طبری که قبیله‌ای اشرافی و از تبار ایرانی بودند علیه علی بن عطف در پالمو قیام کردند و منصور، حسن بن کلبی را به‌عنوان والی سیسیل منصوب کرد تا غائله‌ی شورش‌های سیسیل را پایان دهد (احمد، پیشین، ۳۷).

۳- خط‌مشی سیاسی فاطمیان در سیسیل در دوره دوم حاکمیتشان (۳۶۲-۳۳۶ ه. ق)

با انتخاب حسن بن کلبی به‌عنوان والی فاطمیان بر سیسیل، مرحله‌ای دیگر از راهبرد سیاسی فاطمیان در اداره جزیره سیسیل آغاز شد. منصور، خلیفه‌ی فاطمی، ابوالغنائم حسن بن علی بن ابی‌الحسین کلبی، رئیس خاندان کلبی و از فرماندهان برجسته‌ی خود را به پاس شایستگی و همراهی با فاطمیان در سرکوب شورش ابایزید مخلد بن کیداد خارجی و به دلیل آشنایی او به امور جزیره، در سال ۳۳۶ ه.ق به ولایت آن جا منصوب کرد (ابن خلدون، ۱۹۸۸: ۲۶۶). با حاکمیت حسن بن کلبی و سپس خاندان او، سیسیل به تدریج به امارتی مستقل و البته با تابعیت اسمی از خلافت فاطمیان تبدیل شد. بدین ترتیب، فصل جدیدی در تاریخ جزیره سیسیل آغاز شد. حسن کلبی در حالی به جزیره سیسیل رسید که قیام بنی طبری همچنان شعله‌ور بود. منصور خلیفه‌ی فاطمی نیز به همراه او جنازه‌ی ابویزید خارجی و سر پسرش، فضل را همراهش فرستاده بود؛ قصد او از این کار ترساندن اهالی

سیسیل و تأکید بر این بود که دست حکومت برای کنترل اهالی سیسیل باز است و هر کسی را که به فکر مخالفت و شورش با آنان است، سرکوب می‌کند (دوری، پیشین: ۱۰۹).

در کتاب سیره‌ی استاد جوذر نامه‌ای از منصور خلیفه‌ی فاطمی به حسن کلبی آورده شده که نشان‌دهنده‌ی موضع حسن کلبی و خلیفه‌ی فاطمی، در برابر مخالفان حکومت فاطمی و نیز موضع اهالی سیسیل نسبت به سران مخالفان است. خلیفه منصور از حسن کلبی خواست که در اداره سیسیل، قاطعیت بیشتری همراه با سرسختی و خشونت از خود نشان دهد (دوری، پیشین: ۱۱۰) و این در حالی بود که سیاست حسن کلبی بر مبنای نزدیک شدن به مردم و آرام‌سازی بود؛ چنان که از نامه‌ی او به خلیفه‌ی فاطمی که درخواست آزادی یکی از رهبران انقلابی سیسیل (محمد بن عبدون) را که در مهدیه زندانی بوده، داشته است و اهالی سیسیل او را شخصی پاک می‌دانستند و به استقامت او ایمان داشتند، پیداست؛ اما خلیفه‌ی فاطمی سیاست قاطعیت را بهترین روش برای سامان دادن به وضعیت اهالی سیسیل می‌دانست و لازم می‌دانست با تمامی مخالفان با شمشیر برخورد کند. نظر خلیفه منصور این بود، در سرزمینی که وفور نعمت باعث سرمستی اهالی آن و احسان سبب سبک‌سری آن‌ها شده است، آنان به چیزهایی عادت کرده‌اند که جز شمشیر از ذهنشان خارج نمی‌شود. خلیفه از حسن بن کلبی خواست بر آنان به شدت سخت گیرد. با دستگیری اسماعیل، رهبر بنوطبری و سایر سران شورش علی بن طبری، محمد بن عبدون، محمد بن جناء و رجاء بن جناء، حسن بن کلبی با درایت و کاردانی موفق به سرکوب قیام شد و زمام امور سیسیل را به دست گرفت (ابن اثیر، ۱۹۶۵: ۴۷۲؛ دوری، پیشین: ۱۱۰). در پی این اقدام او رومیان بیمناک شدند و جزیره‌ی سه سال را فرستادند (آماری، ۱۸۵۷: ۴۸۰؛ ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۲۹۵).

منصور، خلیفه‌ی فاطمی، در ماه شوال ۳۴۱ ه. ق درگذشت و پس از او تمیم المعزالدین الله (حک ۳۴۱-۳۶۵ ه. ق) به‌عنوان خلیفه‌ی بعدی فاطمیان در مغرب قدرت را به دست گرفت (صنهاجی، ۱۳۷۸: ۶۲-۶۳). خلیفه معز، برخلاف خلفای فاطمی پیش از خود، خطمشی سیاسی جدیدی برای استقرار و تداوم حاکمیت بر سیسیل در پیش گرفت. او در پی سیاست جدید خود و به منظور کاهش نفوذ و قدرت خاندان کلبی در سیسیل، دور از مرکز خلافت فاطمیان، حسن کلبی را نزد خود به مغرب فراخواند. این یکی از اصول سیاست فاطمیان بود که اجازه نمی‌دادند فردی قدرتمند

برای مدتی طولانی بر سیسیل حکومت کند (مونس، پیشین: ۱۰۱). این نظر قابل تأمل است؛ زیرا این دوره از حاکمیت فاطمیان در مغرب، سرشار از شورش و درگیری بود و خلیفه‌ی وقت نمی‌توانست به آسانی نفوذی برای خود دست‌وپا کند و به‌طور کامل بر سیسیل سیطره‌ی کامل یابد. از طرفی خلیفه‌ی فاطمی، معز، همه‌ی خاندان کلبی را از سیسیل دور نکرد و به جای حسن کلبی برای به دست آوردن دل او فرزندش احمد را به‌عنوان والی جایگزین پدر بر سیسیل منصوب کرد؛ شاید خلیفه‌ی فاطمی، معز، با این اقدام قصد داشت وفاداری خاندان کلبی به فاطمیان را محک بزند و به آنان اعتماد کند یا شاید احساس نیاز می‌کرد که حسن کلبی در کنارش باشد تا در حوادث و وقایع جدید به او یاری رساند (مونس، پیشین: ۱۰۱). معز، از او خواست قلعه‌های رومی را که هنوز در سیسیل باقی مانده‌اند بگشاید و به جنگ روم برود. احمد بن حسن کلبی، طبرمین را در سال ۳۵۱ هـ به تصرف درآورد و سپس به رمطه حرکت کرد، مردم رمطه مقاومت کردند و محاصره طولانی شد (ابراهیم حسن، پیشین: ۱۰۱). در این جا بود که معز، به اشتباه خود در عزل حسن بن علی کلبی پی برد و او را مجدداً به سیسیل بازگرداند؛ بدون آن که فرزندش را برکنار کند (مونس، پیشین: ۱۰۲). از طرفی احمد بن حسن کلبی تلاش می‌کرد سیاست پدرش را در وفاداری به حکومت فاطمیان ادامه دهد؛ از این رو برای تحکیم روابط می‌کوشید. وی همراه سی تن از شخصیت‌های سیسیل بعد از این که تشیع خود را اعلام کردند، نزد خلیفه‌ی فاطمی، معز، آمد. خلیفه صلح‌های فراوانی به آن‌ها عطا کرد و آنان به سیسیل برگشتند (آماری، پیشین: ۴۰۸، ابن الفداء، ۱۳۴۹: ۴۳۲). این به آن معناست که عده‌ای از اهالی سیسیل طرفدار گرایش فکری و مذهبی فاطمیان بودند؛ گرچه در برخی از منابع آمده که معتقد بودند که آنان به‌واسطه‌ی مناصب و اموال از طرف حکومت خریدار شدند (احسان، پیشین: ۴۵). مذهب اسماعیلی با وجود آن که چند دهه بود که در جزیره‌ی سیسیل وارد شده بود، در بین مردم جایگاهی نداشت و ظاهراً دعوت فاطمیان در سیسیل ریشه‌ی عمیقی نداشته است. مردم سیسیل دو گروه بودند: گروهی به دولت شیعی در آن جا پایبند بودند؛ گروه دوم فقهای اهل سنت، بزرگان و امیران کلبی و دوایر حکومتی وابسته به آنان از آن لحاظ که دست‌نشانده‌ی فاطمیان بودند که احتمالاً به‌صورت ظاهری از مذهب اسماعیلی پیروی می‌کردند؛ اما هیچ مدرکی وجود ندارد که در میان مسلمانان جزیره که اغلب بر مذهب مالکی بوده‌اند، افرادی به مذهب اسماعیلی گرویده باشند. البته عده‌ای اسماعیلی که عمدتاً پناهنده بودند، در میان توده‌ی

ساکنان آن جا وجود داشت و اینان پناهندگانی بودند که از ترس آزار و تعقیب سنیان در اوضاع و احوال پس از مهاجرت فاطمیان از مغرب به مصر، به سبسیل گریخته بودند (دفتری، پیشین: ۱۸۲). در اواخر سال ۳۵۸ ه. ق/ ۹۶۹ م معز، از احمد بن حسن کلبی خواست که جزیره سبسیل را با همه‌ی خانواده، اولاد و برادرانش ترک کند. آن‌ها در سی کشتی سوار شدند و همگی خاک سبسیل را ترک کردند و حکومت سبسیل به یکی از غلامان حسن بن علی کلبی به نام یعیش واگذار شد (آماری، ۲۰۰۳: ۲۹۶؛ شوقی، ۱۹۹۲: ۳۴۱). عزل احمد و مهاجرت اجباری خاندان کلبی از سبسیل، تقریباً بعد از ۱۸ سال بیانگر آن است که در موضع‌گیری حکومت فاطمی نسبت به خاندان کلبی انقلاب و تحولی روی داده است. خلیفه با طولانی شدن مدت حکومت آنان احساس کرد تأثیر و نفوذ این خاندان در سبسیل زیاد شده است. معز، بیم آن داشت که احمد دور از خلیفه حکومت آن جا را از آن خود کند. از سوی دیگر، خلیفه‌ی فاطمی، معز، به این نتیجه رسیده بود که دیگر به این خاندان نیازمند نیست؛ به‌ویژه بعد از آن که نوعی هم‌پیمانی میان خلیفه‌ی فاطمی، معز و بیزانس ایجاد شده بود، دیگر خلیفه از سوی بیزانسی‌ها بیمی نداشت (ابراهیم حسن، ۱۹۵۸: ۱۰۵). از این رو، مستقل بودن کلبیان در حاکمیت بر سبسیل به صلاح حکومت فاطمی نبود تا سال (۳۵۸ ه. ق/ ۹۶۹ م) فاطمیان در نظر نداشتند که خاندان کلبی را به‌طور دائمی به فرمانروایی موروثی سبسیل منصوب کنند. حکومت سبسیل به یکی از غلامان بربر آزاد شده، حسن بن علی کلبی (پدر احمد) به نام یعیش واگذار شد (احمد، پیشین: ۵۰، احسان، پیشین: ۴۶؛ ضیف: ۱۹۹۲: ۳۴۱). در دوران حکومت یعیش غلام بربری نژاد حسن بن علی کلبی در ۳۵۹ ه. سبسیل مجدداً به صحنه‌ی آشوب و انقلاب علیه کارگزار حکومت و والیان بازگشت. مردم سبسیل که از عملکرد والی ناراضی بودند، در دارالصناعه جمع شدند. در این میان بین موالی کتامه و موالی سرقوسه یکی از شهرهای سبسیل نزاع درگرفت که منجر به قتل و درگیری شد و از دو گروه تعدادی کشته شدند. با گسترش شورش، فساد و غارت اموال مردم فراگیر شد (ابن اثیر، پیشین: ص ۶۱۰). با گسترش فتنه و ناتوانی یعیش در ایجاد صلح و آرامش، خلیفه‌ی فاطمی، معز، برای حفظ سبسیل، بازگرداندن حکومت به خاندان کلبی را صحیح‌ترین راه حل برای بازگشت امور جزیره به وضعیت عادی دانست؛ از این رو، ابوالقاسم علی بن حسن کلبی را در سال ۳۵۹ ه. ق/ ۹۶۹ م، به نیابت برادرش احمد بن حسن به

امارت سیسیل منصوب ساخت (اماری، ۲۰۰۳، ۲/۲۹۸؛ دوری، پیشین: ۱۱۲). در این جا شاهد آن هستیم که معز شیوه نیابت را در امارت بر مناطق در پیش گرفت. گذاشتن یک نایب در کنار کارگزار اصلی برای کنترل استقلال امرای کلبی، نشان از شیوه سیاست جدید وی برای پیشگیری از استقلال کلبیان در اداره سیسیل دارد.

هنگامی که ابوالقاسم بن حسن کلبی توانست امور سیسیل را به وضعیت طبیعی خود بازگرداند، اضطراب و ناآرامی‌ها فروکش کردند، نظر اهالی آن جا را به خود جلب کرد (ابن اثیر، پیشین: ۶۱۰). در انتهای سال ۳۵۹ هـ.ق. خلیفه‌ی فاطمی، معز، حکمی مبنی بر امارت سیسیل به طور مستقیم و نه نیابتی برای او صادر کرد (ابن خلدون، ۱۹۸۸: ۲۶۸). در واقع حکومت ابوالقاسم کلبی (حک ۳۷۲-۳۵۹ هـ.ق) آغاز استقلال سیاسی کلبیان می‌باشد؛ به این ترتیب، خلافت فاطمی، کلبیان را تلویحاً به فرمانروایی موروثی جزیره‌ی سیسیل پذیرفت (اماری، پیشین، ۲/۲۹۹؛ عباس، پیشین: ۸۰-۱۷۹). با انتقال خلافت فاطمیان از مغرب به مصر در ۳۶۲ هـ.ق/ ۹۷۲ م. خلیفه‌ی فاطمی، معز، آن را به دست خاندان کلبی سپرد. رضایت عمومی جماعت مسلمانان همراه با آرامش نسبی جزیره، بسط و گسترش مهاجرنشین‌های مسلمانان، نیاز خلفای فاطمی به حکومتی دست‌نشانده و صدیق در سیسیل که در عملیات دریایی به کار آید (احمد، ۱۳۶۲: ۵۱). از جمله عواملی بودند که منجر به تثبیت و تحکیم موقعیت خاندان کلبی در سیسیل شد. امرای کلبی به خلافت فاطمیان وفادار ماندند و به فضل وجود آنان، سیسیل نزدیک به ۹۵ سال تحت تبعیت فاطمیان بود.

نتیجه گیری:

مسلمانان پس از آن که شمال آفریقا را به سلطه خود درآوردند به سبب مجاورت جزیره سیسیل به سواحل شمال آفریقا به سیسیل توجه کردند. برخورداری سیسیل به منابع اقتصادی و تجاری از جمله، معادن طلا و نقره که در تقویت ذخایر پولی مسلمانان موثر بود و جنگل‌های انبوه که چوب درختان آن در کشتی سازی کار برد داشت و تسلط بر راه تجاری دریای مدیترانه بسیار حائز اهمیت بود و موجب شد از همان سده نخست هجری جزیره سیسیل، مورد توجه فاتحان قرار گیرد و سیادت بر آن برای اکثر دولت‌ها، اعم از مسیحی و مسلمان، مهم باشد. از این رو مسلمانان حملات خودبه سیسیل را از سال ۳۴ هـ. آغاز کردند، اما در دوره اموی و عباسی، با موانع متعددی برای فتح این جزیره روبرو شدند؛ از آن جمله، سیاست توسعه طلبانه امپراتوری بیزانس در دریای مدیترانه، فقدان ناوگان

پیشرفته برای نبرد های دریایی، شورش بربرها اشاره کرد. از این رو، لشکر کشی های این دوران دستاوردی جز تحمیل جزیه و غنایم برای مسلمانان نداشت و حتی به تباهی بخش اعظمی از قوای دفاعی مسلمانان و ائتلاف بودجه های هنگفت نظامی انجامید. غلبه برسیسیل پس از سال ها تلاش، در زمان اغلییان در سال ۲۱۲ ه. محقق شد و سیسیل به حوزه ی قلمرو اسلامی در آمد. با پیروزی فاطمیان در شمال آفریقا در سال ۲۹۷ ه. اغلییان منقرض شدند، سیسیل به دست فاطمیان افتاد. در دوره حاکمیت فاطمیان اسماعیلی مذهب، با دو دوره از سیاست های خلفای فاطمی در اداره سیسیل مواجه هستیم. فاطمیان از زمان غلبه بر سیسیل همواره سعی داشتند سلطه ی خود را بر جزیره حفظ کنند؛ اما خط مشی سیاسی خلفای فاطمی در حفظ سلطه و اداره سیسیل معین و ثابت نبود. در ابتدای حاکمیت فاطمیان بر مغرب، نوعی تنش سیاسی دامن گیر جزیره سیسیل شد که منجر به شورش و قیام های متعددی گردید. علل آن را می توان اختلافات مذهبی بومیان سنی مذهب جزیره با حاکمان اسماعیلی مذهب، موضع گیری بومیان با سربازان حکومتی (اغلب بربرهای کتامه و اسماعیلیان)، خشونت و خونریزی والیان فاطمی، نابرابری اجتماعی برشمرد. در این دوره، سیاست قاطعیت و اعمال محدودیت بر بومیان از سوی خلیفه وقت فاطمی برای تثبیت حاکمیت سیاسی و اقتدار خود دستاورد چشمگیر و پیامد مطلوبی به همراه نداشت است. البته در این میان، تلاش والیان، برای آرام ساختن اوضاع پرتلاطم و مضطرب جزیره نیز بی فایده بود. اما؛ در دوره دوم حاکمیت فاطمیان، خاندان کلبی از سال ۳۳۶ ه. ق/ ۹۴۸ م به صورت دست نشانده از سوی خلفای فاطمی زمام سیسیل را به دست گرفتند و با خط مشی و سیاست تسامح مبتنی بر تعامل با بومیان و غیر مسلمانان، موفق به سرکوب شورش ها شدند و نوعی آتش بس بین اهل سسنی مذهب جزیره و حکومت اسماعیلی مذهب برقرار کردند؛ اما با پایان رسیدن حکومت کلبیان مجدداً اغتشاشات متعددی دامن گیر جزیره ی سیسیل شد. اگر فاطمیان با خط مشی سیاسی درستی برسیسیل حاکمیت داشتند، دولت آن ها قوی می شد و موفق به تشکیل امپراتوری عظیم دولت اسلامی در سیسیل، آفریقایه و حتی برخی از شهرهای جنوبی ایتالیا می شدند.

منابع

الف: کتاب

- ۱- ابراهیم حسن، حسن، (۱۹۵۸)، الدوله الفاطمیه فی المغرب و مصر و سوريا و بلاد العرب، القاہرہ: مطبعہ لجنہ التألیف و الترجمہ و النشر.
- ۲- ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن، (۱۳۸۵)، الکامل فی التاریخ، ج ۸، بیروت، دار صادر، دار بیروت.
- ۳- ابن تمیم قیروانی، ابوالعرب محمد بن احمد، (۱۹۶۸)، طبقات علماء افریقیہ و تونس، تحقیق علی الشابی ونعیم حسین الیافی، دار التونسیہ للنشر.
- ۴- ابن جبیر، محمد بن احمد بن جبیر، (۱۳۷۰)، سفرنامہ، ترجمہ پرویز اتابکی، مشهد، نشر آستان قدس رضوی.
- ۵- ابن حوقل النصیبی، ابوالقاسم، (۱۹۷۹)، صورۃ الارض، دارالمکتبہ الحیاہ، بیروت.
- ۶- ابن خطیب، لسان الدین، (۱۹۷۳)، الاحاطہ فی اخبار غرناطہ، تحقیق محمد عبد اللہ عنان، قاہرہ مکتبہ الخانجی.
- ۷- ابن خلدون، (۱۴۰۸-۱۹۸۸م)، العبر من دیوان المبتدأ و الخبر فی تاریخ العرب و البربر من عاصر من ذوی الشان الاکبر، ج ۴ و ۳، دارالفکر، الطبعة الثانية.
- ۸- ابن خلدون، عبدالرحمن، (۱۳۶۳)، تاریخ ابن خلدون، ترجمہ عبدالمحمد آیتی، ج ۳، تہران: موسسہ مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۹- ابن عذارى مراکشى، (۲۰۱۳)، البیان المغرب فی اخبار المغرب، تونس، دار المغرب الاسلامی.
- ۱۰- ابن وردی، عمر بن مظفر، (۱۴۲۸)، خریدہ العجائب و فریده الغرائب، قاہرہ، مکتبہ الثقافہ الدینیہ.
- ۱۱- ابو الفداء، (۱۳۴۹)، تقویم البلدان، ترجمہ عبدالمحمد آیتی، تہران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ۱۲- ابوخلیل، شوقی، (۱۹۹۸)، فتح صقلیہ یقیدۃ الفقیہ المجاہد اسد بن الفرات، بیروت، دارالفکر.
- ۱۳- احمد، عزیز، (۱۳۶۲)، تاریخ سیسیل در دوره اسلامی، ترجمہ نقی لطفی، تحقیق محمدجعفر یاحقی، انتشارات علمی و فرهنگی، تہران.
- ۱۴- احمد، عزیز، (۱۳۸۹)، تاریخ صقلیہ الاسلامیہ، دارالعربیہ للکتاب.
- ۱۵- ادریسی، ابوعبدالله محمد بن محمد بن عبدالله، (۱۹۸۹)، نزہہ المشتاق فی اختراق الآفاق، ج ۲، عالم الکتب، بیروت.
- ۱۶- استانلی، لین پول، (۱۳۶۳)، طبقات سلاطین اسلام، ترجمہ عباس اقبال، تہران: انتشارات دنیای کتاب.
- ۱۷- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم، (۱۹۶۷)، المسالک و الممالک، لیدن.

- ۱۸- الدورى، تقى الدين عارف، (۱۹۸۰)، صقلیه و علاقاتها بدول البحر المتوسط الاسلاميه من الفتح العربى حتى الغزو النورمندى، دار الرشيد للنشر، الجمهوريه العراقيه.
- ۱۹- المدنى، محمدتوفيق، (۱۳۶۵)، المسلمون فى جزيره صقلیه و جنوب ايطاليا، الشركه الوطنيه للنشر و التوزيع الجزائر.
- ۲۰- أمارى، ميكيلى، (۲۰۰۳)، تاريخ مسلمى صقلیه، ترجمه محب سعد ابراهيم، ج ۲، فلورنسا، لى مونييه.
- ۲۱- أمارى، ميكله، (۱۸۵۷)، المكتبه العربيه الصقلیه، مكتبه المثنى، بغداد.
- ۲۲- بكرى اندلسى، ابويعيد، المسالك و الممالك، (۱۹۹۲)، تحقيق اندره فيرى و ادريان فان ليوفن، بيروت، دار العربيه.
- ۲۳- بلاذرى، ابى الحسن احمد بن يحيى، (۲۰۰۰)، فتوح البدان، حواشى عبدالقادر محمد على، بيروت، دارالكتب العلميه.
- ۲۴- دفترى، فرهاد، (۱۳۹۳)، تاريخ و سنتهاى اسماعيليه، ترجمه فريدون بدره‌اى، تهران: فرزانه روز.
- ۲۵- صنهاجى، ابى عبدالله محمد، (۱۳۷۸)، تاريخ فاطمیان، ترجمه حجت‌الله جودكى، تهران، انتشارات اميركبير.
- ۲۶- ضيف، شوقى، (۱۹۹۲)، تاريخ الادب العربى، قاهره، دارالمعارف.
- ۲۷- عباس، احسان، (۱۹۷۵)، العرب فى صقلیه، مصر، دار الثقافه.
- ۲۸- عودى، ستار، (۱۳۸۵)، تاريخ دولت اغلبيان در افريقيه و صقلیه، انتشارات اميركبير، تهران.
- ۲۹- غلامحسين، (۱۳۴۵)، مصاحب "سسیل" دایره‌المعارف مصاحب، تهران، انتشارات فرانکلین.
- ۳۰- قرچانلو، حسين، (۱۳۸۲)، جغرافىای تاريخى كشورهای اسلامى، تهران، انتشارات سمت.
- ۳۱- محمدى، ذكر الله، (۱۳۷۳)، نقش فرهنگ و تمدن اسلامى در بيدارى غرب، انتشارات دانشگاه بين‌المللى امام خمينى، تهران.
- ۳۲- مقرزى، تقى الدين احمد بن على، (۱۹۹۶)، اتعاظ الحنفا باخبار الفاطميين الخلفاء، تحقيق جمال‌الدين الشيال و محمد حلمى محمد احمد، قاهره، المجلس الاعلى للشؤون الاسلاميه.
- ۳۳- مورينو، مارتينو ماريو، (۱۹۵۷)، المسلمون فى صقلیه، بيروت، منشورات الجامعه اللبنانيه.

۳۴- موسوی بجنوردی، کاظم، (۱۳۸۳)، اسلام پژوهشی تاریخی و فرهنگی، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۳۵- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد، (۱۹۹۱)، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، قاهره، مکتبه مدبولی.

۳۶- مونس، حسین، (۱۳۹۲)، تاریخ و تمدن مغرب، ترجمه حمیدرضا شیخی، ج ۲، تهران، انتشارات بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی و سمت.

۳۷- ناصری طاهری، عبدالله، (۱۳۷۹)، فاطمیان در مصر، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۳۸- نحنال غالی یوسف، ((الفقیه اسد ابن الفرات و دوره فی فتح جزیره صقلیه ۲۱۲-۸۲۷ م.))، جامعه الكوفه، کلیه الآداب، ص ۳۹۱-۴۲۶.

۳۹- واکر، پل، ای، (۱۳۸۳)، پژوهشی در یکی از امپراتوریهای اسلامی، ترجمه فریدون بدره ای، تهران، نشر فرزانه روز، چاپ اول.

۴۰- هونکه، زیگرید، (۱۳۷۳)، فرهنگ اسلام در اروپا، ترجمه مرتضی رهبانی، تهران، نشر فرهنگ اسلامی.

۴۱- یاقوت حموی، شهاب‌الدین ابو عبدالله، معجم البلدان، (۱۹۹۵)، ج ۳ و ۴، تهران، انتشارات اسدی.

ب: فصل نامه ها و مجلات

۴۲- عبدالحمید حسین، ا.م.د. اسامه، دورالغالبه فی فتح جزیره صقلیه، مجله الملویة للدراسات الأثریة و التاریخیه، ۲۰۱۷، مجلد ۴، عدد ۹، صص ۱۷-۴۴.

۴۳- فرهمند، یونس؛ تاج بخش، قدریه، کوشش های مسلمانان برای فتح جزیره سردانیه از سده اول تا پنجم هجری، پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی، بهار و تابستان ۱۳۹۴، سال ۴۸، شماره ۱، صص ۶۳-۷۶.